

Right to the City in Spontaneous Settlements
Case Study: Sanandaj, Urban Separated Area of Naysar

Amir, Sharifi¹., Lotfali Kozegar Kaleji^{2*}., Zohreh Fanni³., Kayoumars Irandoost⁴.,

1- PhD student in Geography and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2- Assistant Professor of Geography and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

3- Assistant Professor of Geography and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

4- Associate Professor of Urban Planning, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Received: 31 December 2019

Accepted: 29 April 2020

Extended Abstract

Introduction

The right to the city can be considered as one of the human approaches to urban studies that it seeks to rebuild the city as a space designed by all citizens and serving all of them. Fortunately, the right to the city has been able to keep up the path of progress. The right to the city once proposed in the context of the French Revolution and in opposition to the capitalist system; these days it is used as an approach by power and capitalism. In other words, the right to the city has been recognized as an approach of people governance to space and the role of city-based residents in producing and reproducing the present and future space of cities. If spontaneous settlements are consider as marginalizing a part of the city, so the right to the city can have a special look at the issue of spontaneous settlements. This study seeks to investigate the right to the city condition of the Naysar settlement in order to assess the differences of right to the city among variant groups of this part of Sanandaj city.

Methodology

The present study is an applied one that has been done by the descriptive-analytical method. Documentary and field methods were used to collect the required information. By reviewing the theoretical literature and the research background, dimensions and indicators of research were extracted in six ones including political and civil, managerial, economic, cultural, service and health. Then, the validity of the indicators was confirmed by using of expert's opinions. Finally, a questionnaire was prepared in the form of Likert spectrum by indexing the indicators. The statistical population of the study consists of Naysar's where 36431 people live according to the last census of 2016. Based on the Cochran formula (sample size) 381 pre-test questionnaires were distributed among the residents of the study area by a simple random method. Then, One-sample t-test was used for statistical analysis and status analysis of the studied dimensions and One-way analysis of variance was used to examine the relationships between the descriptive factors on the main variable of research (Right to the city).

Results and discussion

According to the results of one-way analysis of variance, the right-to-city situation seems more favorable to men than women, and the city is not evenly distributed to marginalized gender groups. The study of income shows that the highest and lowest amount of right to the city belongs to the income groups who have above 6 million Tomans and below 2 million Tomans,

* Corresponding Author (Email: kozegarkaleji@gmail.com)

respectively. In the survey of right to the city status among the occupational groups, those who employed in the formal sector have a higher average of right to the city. Also, the least amount of right to the city belongs to groups who are searching for a job. In addition, the least amount of right to the city among the age groups belong to above 60 and under 25 and two age groups of 25 to 40 and 40 to 60 years have the highest rate of it. It is worth noting that the guidance school and the academic groups have the highest and lowest amount of right to the city, respectively.

Conclusions

The urban management system may not provide a wide range of different rights to the residents of Naysar, However, it gives the rents or ransoms to its residents that without any doubt include people with better financial status in the area. For example, the wealthy individuals of Naysar have built several illegal and unoccupied housing units; they have been transformed agricultural land uses into housing land illegally; also, they have divided their lands without permission; they are using electricity and water concessions illegally and freely for residential and even non-residential units and in addition, they pay minimal tolls and taxes for various properties. As a result, Naysar only shows lower percentages of right to the city indicators for people who want to live as a citizen. Otherwise, it is a good environment for a group of people with informal citizenship and they receive different unlawful privileges from urban management in various ways.

Keywords: Right to the City, Citizenship, Spontaneous Settlements, Nysar Spontaneous Area.

حق به شهر در سکونتگاه‌های خودانگیخته مطالعه موردی: شهر سنندج، ناحیه منفصل شهری نایسر

امیر شریفی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
لطفعلی کوزه‌گر کالجی^۱ - استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
زهرة فنی - دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
کیومرث ایراندوست - دانشیار شهرسازی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

چکیده

تا به امروز حق به شهر توانسته است مسیر ترقی قابل‌اعتنایی را سپری نماید و به مرحله رسمیت بخشی و تأثیرگذاری در بسیاری از دستور کارها و قوانین و مقررات شهری برسد. یکی از مفاهیم مورد تأکید حق به شهر موضوع به حاشیه رفتن بخشی از شهر بنا به دلایل جنسی، سنی، اعتقادی، نژادی، سیاسی و اقتصادی است. در نتیجه حق به شهر می‌تواند نگاهی ویژه به موضوع سکونتگاه‌های خودانگیخته داشته باشد. این پژوهش در پی بررسی وضعیت حق به شهر در سکونتگاه نایسر است تا از این طریق تفاوت‌های حق به شهر در میان گروه‌های مختلف را موردسنجش قرار دهد. بر این اساس با نگاهی کاربردی به گفتمان حق به شهر به‌عنوان یک چهارچوب مدون برای اعتلای حق‌های گوناگون شهروندان در شهر با روش کتابخانه‌ای اقدام به مطالعه اسناد مرتبط با حق به شهر نموده و ابعاد و شاخص‌های اساسی این گفتمان را استخراج و با روش میدانی به بررسی وضعیت حق به شهر پرداخته است. در این تحقیق از روش تحقیق کمی با محوریت استخراج داده از طریق پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق بیانگر این است که ابعاد حق به شهر در هر شش بعد مورد مطالعه وضعیت ضعیفی را نشان می‌دهد. با این وجود دو بعد سلامت و فرهنگی وضعیت مطلوبی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در خصوص تأثیر متغیرهای توصیفی پژوهش بر وضعیت حق به شهر می‌توان عنوان نمود که از نظر جنسی حق به شهر در میان مردان، از نظر درآمدی گروه‌های با درآمدهای بالاتر، از نظر شغلی گروه‌های شاغل در بخش رسمی، از نظر سنی دو گروه سنی ۲۵ الی ۴۰ و ۴۰ الی ۶۰ سال و از نظر سواد نیز افراد با سطح سواد پایین‌تر بیشترین میانگین‌های حق به شهر را در میان جامعه آماری پژوهش نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی: حق به شهر، شهروندی، سکونتگاه‌های خودانگیخته، ناحیه خودانگیخته نایسر.

مقدمه

نوشته‌های لوفور در رابطه با حق به شهر ساختارهای اجتماعی و سیاسی شهری قرن بیستم را با ارائه گونه‌ای جدید از شهروندی در سطح شهر و متفاوت از شهروندی رسمی متأثر دولت ملت به چالش می‌کشد تا ناهمگونی‌ها، فضاهایی مشترک و اخلاقیات اجتماعی را با خود مطرح نماید. این شهروندی از طریق مشارکت عمومی و روش‌های دموکراتیک قابل حصول است (Harvey, 2008: 32). در چهار دهه گذشته مفهوم حق به شهر از طریق تلاش فعالان و دانشگاهیان، رشد آگاهی اجتماعی و زیست‌محیطی در دهه‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۰ و نوآوری‌های اخیر در روش‌های اجتماعی توسعه پیدا نمود. این مفهوم در سطوح مختلف از سطوح فردی، خانواری و همسایگی گرفته تا سطح شهر و فرا شهری مورد تشریح و آزمودن قرار گرفته است. حق به شهر در حال حاضر مفاهیم و معانی اجرایی گسترده‌ای را شامل می‌شود از جمله حق به فضای سیاسی، حق به فضای عمومی، حق به فضای مسکونی، حق به خودمختاری شهری و حق به ایستادگی در برابر دولت سلطه خواه و خشونت دستگاه انتظامی. این مفهوم ممکن است با معانی و تفاسیر مختلف همراه گردد. اساساً حق به شهر فریادی است برای عدالت اجتماعی، جستجویی قدرتمند برای حقوق مختلف گروه‌های اجتماعی در شهر است و یک آنتی‌تز گسترده از اجرای گسترده دستورالعمل نئولیبرالیسم می‌باشد. مهم‌تر از همه، فارغ از آگاهی و الهام بخشی به تلاش‌های روزانه برای حقوق شهری خاص، حق به شهر می‌تواند به یک مفهوم قدرتمند و فراگیر برای در برگرفتن آزادی مردم تبدیل شود تا شهرهایمان و درنهایت خودمان را مورد ساخت و باز ساخت قرار دهد (Harvey, 2008: 23). حق به شهر به وضوح لازم است به عنوان یک مفهوم چند مقیاسی و چندلایه‌ای درک شود که فرصت بسیار زیادی برای دنبال گرفتن و ایجاد آینده شهری روشن را با خود به همراه دارد.

حق به شهر به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌های شهری، مباحث گرم و مطالعات پیوسته‌ای را موجب شد و بدین ترتیب موجب طرح سؤالات مهمی (در رابطه با اینکه این حق در رابطه با چه کسی است؟ این حق چه ماهیتی دارد؟ و در چه شهری این حق برپا می‌گردد؟) شد (Marcuse, 2009: 185). پاسخ دادن به این سؤالات برای درک کامل این کوشش پربار از مفهوم حق به شهر هم به عنوان یک تئوری انتقادی شهری و هم به عنوان یک شعار کاری در رویه اجتماعی دارای اهمیت است. همچنین این پرسش‌ها خط سیر تکامل مفهوم حق به شهر را مورد کنکاش قرار داده و فرصت‌های آتی برای توسعه و کاربرد این ایده را شکل می‌بخشد.

حق به شهر هانری لوفور تضاد دیالکتیک بین فروپاشی مراکز تاریخی و گستردگی بیش از حد شهر فراتر از مرزهای کنونی سرمایه‌داری صنعتی را تحلیل می‌کند. زمینه ورود لوفور به این مباحث به تقریباً ۵۰ سال پیش بازمی‌گردد که توسعه برنامه‌ریزی تکنوکراتیک ملی و پروژه‌های اعیان سازی مرکز تاریخی شهر پاریس آغاز گردید. شهر به عنوان یک فضا در سیطره نیروی کار بود و از اینکه یک اثر هنری و یا نشاط‌آور باشد فاصله گرفته بود. سرمایه‌داری جدید شهری، هسته تاریخی را که زمانی مرکز تصمیم‌گیری بر اساس ذهنیت دموکراسی غربی بود را به یک مرکز مصرف‌گرایی تبدیل کرد.

در حال حاضر حق به شهر از مسیر ابتدایی و تئوریک خود به سمت یک کاربست اجرایی و ابزاری برای تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و نژادی در حرکت است. حق به شهر که روزگاری در بافت انقلابی‌گری فرانسه و در تقابل با نظام سرمایه‌داری مطرح گردید این روزها به عنوان رویکردی از سوی دستگاه قدرت و سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود. به سخن روشن‌تر حق به شهر به عنوان یک رویکرد حکمروایی مردم بر فضا و عاملیت ساکنان مستقر در شهر در تولید و بازتولید فضای حال و آینده شهرها با تغییراتی بنیادین به عنوان ایده آلی قابل ارائه از سوی دولت‌های پیشرفته قرار گرفته است. اگرچه حق به شهر در کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه‌دار تفاوت‌های ماهوی هستند با این وجود از نظر چشم‌اندازهای مدنظر برای نیل به آن در تشابه هستند. برای نمونه همه شهرهای جهان در پی ترویج حقوق شهری، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی و ... برای ساکنان خود هستند و تفاوتی که در بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌توان عنوان نمود، این امر است که در کشورهای در حال توسعه حق به شهر به صورت مطالبه‌ای از سطوح پایین مطرح است. فریندلی (۲۰۱۳) در مقاله حق به شهر: تئوری و عمل در برزیل به بررسی چالش‌های اجرای این سیاست نوآورانه در دولت ریودوژانیرو پرداخته است. کیوتس و موزر (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان

"استراتژی‌های همکاری دولت-اجتماع در راستای توانمند نمودن حق به شهر در آرژانتین" حق به شهر را استراتژی مناسبی برای تولید مسکن ضد لیبرالی می‌داند. کیومولو (۲۰۱۳) نیز در مطالعه‌ای با عنوان "مطالبه مجدد حق به شهر: بازتاب‌های قیام شهری در ترکیه" به موضوع بازتاب‌های حق به شهر در استانبول پرداخته است و جنبش پارک گردش را بازتابی مبتنی بر اندیشه‌های حق به شهر لوفور می‌داند. پلانل و بریدینیو (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان "باز ساخت سیاست‌ها در یک شهر جدید اتیوپی: خوانش تجربی از حق به شهر در آپارتمان‌های مشترک آدیس آبابا" ظرفیت‌های شهروندان برای تولید یک نظم اجتماعی جدید (و یک نظم سیاسی بالقوه جدید) یا بالعکس بازتولید نظم اجتماعی سیاسی قدیمی پرداخته است. آشوری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان تحلیل فرایند تولید فضای غیررسمی در شهر سنندج در نشریه جغرافیا و توسعه فضای شهری به موضوع تولید فضای در سکونتگاه‌های غیررسمی پرداخته است. در این پژوهش با تمرکز بر روش تحلیلی انتقادی و با توجه به نظریه تولید فضای هانری لوفور مبتنی بر سه وجه فضایی فضا شامل بازنمایی فضا، عمل فضایی و فضای زیسته، نظام تولید و بازتولید فضا در زیست غیررسمی شهری به‌عنوان مکمل فضای رسمی بررسی شده است. ایراندوست و دوستوندی (۱۳۹۴) به موضوع حق به شهر و سکونتگاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران پرداخته‌اند. این بررسی به این مهم نائل شده است که در ایران به‌موجب مشکلات اقتصادی و تشدید فقر شهری در کنار مهاجرت روستا-شهری، نگرش کالایی و سرمایه‌ای به زمین و مسکن، کاستی‌های نظام برنامه‌ریزی و غیره افشار کم‌درآمد به حاشیه شهرها رانده شدند و شکل‌گیری سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری بیش‌ازپیش افزایش یافته است. ایراندوست و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش دیگری موضوع ساخت مکان و حق به شهر سکونتگاه‌های فقیر شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش نویسندگان درصد ارائه تحلیلی رادیکالی از ساخت مکان به‌وسیله فقرای شهری با بهره‌گیری از دیدگاه حق به شهر لوفور هستند. نویسندگان این پژوهش به این نتیجه می‌رسند که در سنندج فقرای شهری که خانه‌های رسمی ندارند، حق به شهر را از طریق ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی مطالبه می‌کنند. این سکونتگاه‌ها ۲۳ درصد از سطح شهر را در اختیار دارند در حالی که ۶۹ درصد جمعیت شهری در آنجا ساکن هستند. بر کسی پوشیده نیست که حق به شهر از ضروریات زندگی شهری به معنای واقعی آن است. در نتیجه اندیشمندان و صاحب‌نظران در زمینه حق به شهر در تلاش برای تهیه چهارچوب‌های اجرایی نمودن ارکان حق به شهر هستند تا جنبش‌های اجتماعی و دولت‌های دموکراتیک با بهره‌گیری از آن زمینه استقرار حقوق مدنظر لوفور در محیط‌های شهری را فراهم آورند. با این وجود یکی از موضوعات مهم که قبل از تدوین چهارچوب برای اجرایی نمودن حق به شهر مطرح می‌گردد، موضوع وضعیت فعلی شهرها از نظر شاخص‌های حق به شهر می‌باشد. بدین معنی برای نائل شدن به وضعیت ایده آل حق به شهر لازم است ابتدا وضعیت فعلی حق به شهر در شهرها تعیین گردد تا بتوان بر اساس واقعیت‌های موجود گام‌های اجرایی را در راستای تحقق حق به شهر برداشت. بر این اساس پژوهش حاضر با رویکرد کاربردی درصد بررسی وضعیت شاخص‌های حق به شهر در ناحیه منفصل نایسر در شهر سنندج دارد. این ناحیه که جمعیتی در حدود ۳۴ هزار نفر را در خود جای داده است و یکی از مناطق خودانگیخته شهری سنندج تلقی می‌گردد. مشخصه اصلی این محدوده به حاشیه رانده شدن ساکنان آن در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و خدماتی می‌باشد. لذا محققان درصد بررسی محدوده‌ای هستند که در تقسیم‌بندی قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی در جایگاه پایینی نسبت به سایر نواحی شهری قرار دارد تا بر این اساس میزان حداقلی حق به شهر در این محدوده به‌عنوان یکی از مناطق حاشیه‌ای واقع در یکی از استان‌های حاشیه‌ای کشور مورد بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری

شهروندی مفهومی با گستردگی بسیار بالاست و به ابعاد مختلفی مشتمل بر مشارکت سیاسی، توانایی برای مطالبه حقوق و مزایای (حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی) خاص، هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیاز دارد (Iija, 2011:8). این مفهوم از حقوق، سرنخ فلسفی مهی از عصر روشنگری است (Dupré, 2008:22) که مباحث به وجود آمده از این ایده

(حقوق طبیعی) در اسناد اداری بسیاری از دمکراسی‌های جهان به کار گرفته شده است و در نفوذ سیاسی معاصر ادامه پیدا کرده است. با این حال با گذر زمان، مفهوم حقوق که از قرارداد فی‌مابین دولت و تبعه است که به طرق مختلف تغییر یافته است (White, 2000: 508). یکی از مفاهیم انسانی در مطالعات شهری و برنامه‌ریزی شهری معاصر مفهوم حق به شهر است (Mayer, 2009: 368). دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با تعریف ماهیت حق به شهر وجود دارد (Purcell, 2014: 142). برخی به صورت انقلابی به حق به شهر می‌نگرند که حق به شهر تنها از طریق یک انقلاب شهری از اعتراضات خیابانی ممکن می‌گردد (Moravánszky et al, 2014: 50; Harvey & Cities, 2013: 4). برخی دیگر نیز حق به شهر را ساختاری اصلاح‌گرایانه برای گذار به انسانی شدن فضاهای شهری و ظهور نقش ساکنان شهری در فضاهای می‌دانند (Avritzer, 2007: 3; Fernandes, 2007: 2002). برخی‌های دیگر نیز ساختارها و پلتفرم‌هایی را برای نهادینه کردن برخی از ابعاد حق به شهر را در سطوح قوانین و مقررات محلی، ملی و بین‌المللی تدوین می‌کنند (Brown & Kristiansen, 2008: 3). با این وجود برای درک مفهوم اصلی حق به شهر لازم است به متون حق به شهر هانری لوفور در شرایط سال ۱۹۶۸ فرانسه مراجعه کرد.

هانری لوفور در سال ۱۹۶۸ حق به شهر را برای تأکید بر اهمیت جایگاه شهروندان در ساخت فضای شهری مطرح نمود. از نظر لوفور، شهر هم فضایی برای زندگی است و هم باید مکانی برای تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی ساختن شهر برای زندگی باشد. هانری لوفور با استفاده از حق به شهر برخی از مفاهیم نظیر مشارکت در مدیریت و قدرت شهری، تسهیم در ثروت و منابع شهری و به رسمیت شناختن حقوق جنسیت‌ها، سنین، مذاهب، مهاجران و ... را تقویت نمود (Kofman & Lebas, 1996: 34; Purcell, 2003: 102). در واقع حق به شهر بسان فریاد و یا مطالبه‌ای (Marcuse, 2012: 189; Mitchell, 2003: 11; Millington, 2003: 174) است که همه شهروندان در یک شهر از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حقوقی دارند که از نظر هانری لوفور این حقوق بایستی از طریق تغییر در روابط قدرت و ثروت فراهم گردد (Butler, 2012: 150). همه مردمی که در شهر زندگی می‌کنند بایستی از حق به مشارکت در تولید فضا و حق به دسترسی به امکانات شهری برخوردار باشند. این به این معنی است که روابط قدرت و سرمایه به نفع همه شهروندان تغییر یابد، فرایند تولید فضا متحول شود و مدیریت شهر از بالا به پایین تا سطح ساکنان اجتماع آورده شود (Purcell, 2002: 101). در حالی که برخی از محققان تمایز بین گونه جدید شهروندی مبتنی بر اساس سکونت و مفهوم متعارف شهروندی ملی را مورد بررسی قرار داده‌اند (Brown & Kristiansen, 2008: 16). به‌ویژه محققانی که شهروندی‌های موقت و یا شهروندی‌های چندگانه (مبتنی بر محل کار و سکونت) را پیشنهاد می‌دهند که می‌توان با آمدن به آنان حقوق شهروندی داد و بعد از رفتن آنان، این حقوق را از آن‌ها پس گرفت (Bauböck, 2003: 141-142). این تلاش‌ها تعریف شهروندی را وسعت بخشیده و تعیین نموده است که حق به شهر شامل افرادی از شهر می‌شود که در آن محل ساکن‌اند. با این حال هنوز هم برخی از تلاش‌ها، اکثریت فقرای شهری از جمله مهاجران، کارگران بخش غیررسمی اقتصاد، آوارگان و مهاجران غیرقانونی و مسافری که به صورت روزانه بین مکان‌های مختلف در رفت و آمد هستند را مستثنا می‌نماید (Dikeç & Gilbert, 2002: 63). بنابراین، حق به شهر مستلزم این است که با احتیاط تعریف گردد تا از معیشت و منافع مردم به حاشیه رانده شده شهر مورد مراقبت قرار گیرند. حق به شهر بایستی حقی برای ساکنان شهرها به‌ویژه افرادی فاقد شهروندی و یا مستندات مناسب برای اثبات شهروندی خود هستند باشد. فارغ از این موضوع، جنبش به اصطلاح "پاک‌سازی زاغه‌ها" در حمایت از اخلاق بازار آزاد به کابوسی برای شمار وسیعی از ساکنان سکونتگاه‌های نامتعارف در کشورهای در حال توسعه تبدیل شد. علاوه بر این مشکلات بالقوه، مارک پارسیل (۲۰۰۵) عنوان می‌کند که حق به شهر بایستی به افرادی که در شهر زندگی می‌کنند و در راستای چهارچوب تجربه زیسته و فضای زیسته شهر فعالیت می‌کنند، یاری رساند. به علاوه، حق به شهر شامل موارد دیگری از جمله تفاوت‌های نژادی، قومی، طبقاتی و فرهنگی نیز می‌شود. این موضوع بسیار مهمی در عصر جهانی شدن است که جریان جمعیت به سرعت و مقیاس بی‌سابقه‌ای رسیده است. پیتر مارکوس (۲۰۰۹) به صورت ویژه‌تر حق به شهر را به دودسته از شهروندان اختصاص داده‌اند. دسته اول افرادی که مورد نا عدالتی قرار گرفته‌اند، افرادی که مستحق، ستم‌دیده و یا محروم‌اند، از جمله

بی‌خانمان‌ها، معلولین، گرسنگان، فقرا و بیکاران؛ دسته دوم افرادی که نادیده گرفته شده‌اند و مورد بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند از جمله مهاجران، اقلیت‌های نژادی، جنسی، سیاسی و غیره. برای این دسته از مردم، حق به شهر می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای مقابله شدن با هرگونه از هژمونی ناعادلانه قدرت و سیاست تبدیل شود.

در رویه‌های اجتماعی، از حق به شهر انعطاف‌پذیری و عدم محدودیت خاصی ارائه شده است. حق به شهر در بسیاری از موارد یک حق اقتصادی اجتماعی نظیر حق به مسکن، حمل‌ونقل و حق به منابع طبیعی نظیر آب است. در موارد دیگری حق به شهر بیشتر یک مصلحت همگانی نظیر اجتماع، سنت و فرهنگ است. چنین عدم محدودیت و ابهامی در چیستی حق به شهر، الزاماً بد نیست. دنت میچل و هینن (۲۰۰۹) به صراحت به این نکته اشاره می‌کنند که ارزش مفهوم حق به شهر به ظرفیت‌پذیری آن است، زیرا که به اتحاد مبارزات سیاسی اجازه می‌دهد و درعین حال بر توجه به اغلب شرایط اساسی زیست‌پذیری نظر دارد. به‌طور کلی حق به شهر دودسته از حقوق مشارکت و حقوق تخصیص را در برمی‌گیرد. حق تخصیص به‌حق شهروندان یک شهر برای دستیابی و استفاده از فضای شهر اشاره دارد. حق به مشارکت به این معنی است که ساکنان شهری بایستی فرصت و قدرت بازتعریف و تحول فضای شهری را داشته باشند. به همین ترتیب دیوید هاروی (۲۰۰۳) دودسته از حقوق را پیشنهاد می‌نماید؛ او عنوان می‌کند که حق به شهر منحصرأً حق دسترسی به آنچه در حال حاضر موجود است نمی‌باشد، بلکه حق تغییر آن به صورتی که تمایل داشته باشیم نیز است؛ برای مثال حق زمان حال و حق آینده. داگلاس و فریدمن (۱۹۹۸) سه نوع خواسته را از حقوق مورد شناسایی قرار می‌دهند: حق به بیان، حق به تفاوت و حق به تعالی انسانی. این خواسته‌ها به‌ویژه مورد آخر با دیدگاه مورد حمایت لوفور هم‌صدا می‌باشد. به‌طور خلاصه حق به شهر مجموعه‌ای از جعبه‌ابزارها برای تغییر بنیادین در شهر است که فرصت‌ها و فضا را برای شهروندان و دسترسی آنان به نیازهایش را در نظر می‌گیرد. از این رو، حق به شهر به منزله یک حق خاص نیست، بلکه به منزله مجموعه‌ای از حقوق مرتبط به هم تلقی می‌گردد. گفته می‌شود که این خواسته‌های حقوقی مختلف ممکن است در تضاد با یکدیگر نیز باشند. همانند هر نوع حق دیگری، حق به شهر نیز از درگیری و بده‌بستان خالی نیست. برای نمونه دیوید هاروی (۲۰۰۸) حق به شهر را به‌عنوان یک حق جمعی برای مدیریت دمکراتیک منابع شهری می‌بیند درحالی‌که دنت میچل (۲۰۰۳) تضاد بین حق به شهر بی‌خانمان‌ها و مدیریت دمکراتیک فضای عمومی را تشریح می‌نماید. پرسش چه نوع حقی حق به شهر است می‌تواند تا سطح زیادی عدم تجانس مباحث کنونی را نشان می‌دهد. یکی از راه‌های ممکن برای دور زدن چنین تضادهایی، ادغام حق به شهر در یکی تئوری کلی‌تر از عدالت اجتماعی و یا دموکراسی واقعی است (Attoh, 2011: 679). بنابراین حق به شهر تلاشی برای پس گرفتن فضای شهری از سرمایه‌داری و تحویل دادن آن به ساکنان شهر است. پس تلاش برای حق به شهر، اساساً مبارزه‌ای است برای ساکنانی که شهر را فضایی معنی‌دار برای پرداختن به ارزش استفاده‌ای از فضای شهری بدل می‌کنند در مقابله با سرمایه‌دارانی که پیگیر ارزش معامله‌ای از فضاهای شهری هستند. خواسته حق به شهر در پی بازگرداندن شهر خالص و فراگیر است تا «شهری» را مجدداً مطرح نماید و آن را مورد شکوفایی قرار دهد (Purcell, 2013: 142).

پل ایده آل سیاسی به شعار کاری

تحت چهارچوب فراگیر حق به شهر، فعالان و مبدعان بین‌المللی به چالش بازگردان حق به شهر به یک کاربست سراسری از طریق جنبش‌های اجتماعی شهری و نهادینه‌سازی و قانونمندسازی حق به شهر نائل آمدند. در جهان توسعه‌یافته، جنبش‌های اجتماعی شهری، برای مبارزه با پارادایم‌های توسعه مسلط از نوسازی شهری دهه ۱۹۷۰، نوسازی گسترده دهه ۱۹۸۰، توسعه اقتصاد محلی دهه ۱۹۹۰ تا بازارهای مالی و املاک بسیار نابرابر بعد از دهه ۲۰۰۰ تکامل یافته‌اند (Mayer, 2009: 363). در جهان درحال توسعه، جنبش‌های اجتماعی شهری مدت‌هاست که با مبارزه برای حق انسانی پایه‌ای و آزادی‌های سیاسی نظیر مطالبه دسترسی به آب سالم، مسکن و معیشت مطمئن آمیخته شده است. این در حالی است که دیگر جنبش‌ها نیز به صورت فعالانه در برابر جهانی شدن و عدالت جهانی به منظور به چالش کشیدن سیستم اقتصادی مسلط مبارزه کرده‌اند و با سیستم شهری سازمان‌یافته با منطق سرمایه‌داری رقابت نموده‌اند.

برای مثال، «اتحاد برای حق به شهر» که یک شبکه از سازمان‌های اجتماعی در ایالات متحده آمریکا می‌باشد و در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی شد، سازمان‌های اجتماع‌محور را برای مقابله با مسائل مختلف شهری نظیر اعیان‌سازی، عدالت زیست‌محیطی، بی‌مسکنی، حفظ فرهنگ‌ها و عدالت جوانان و ... به دور هم جمع نمود (Purcell, 2013: 141). تلاش متشابه دیگر که در اروپا در سال ۲۰۱۰ آغاز شد، در پی سازمان دادن به شبکه‌هایی از گروه‌های فعال تحت چتر فکری حق به شهر بود. حق به شهر در طول چهار دهه گذشته نه تنها کنشگران جنبش‌های اجتماعی مختلف را آگاه ساخته است، بلکه به قوانین رسمی و سازمانی افزوده شده است و به صورت رسمی از طریق تعدادی سازمان شهری، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی به عنوان ابزاری برای فراگیری اجتماعی و رفاه گروه‌های مختلف محروم و به حاشیه رانده شده شهری استفاده شده است. نمونه‌های دیگر شامل ائتلاف جهانی هیبتات، مرکز مربوط به حق مسکن و خلع‌ید، سازمان غیردولتی اکسناد، انجمن ملی اصلاح شهری، منشور جهانی، منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترال، دستورالعمل انجمن دولت محلی رفاه شهر آبردین؛ اساسنامه شهری برزیل در سال ۲۰۰۱ و پروژه پژوهشی سیاست‌های شهری و حق به شهر که با همکاری یونسکو و دفتر اسکان بشر راه‌اندازی شد، می‌شوند (Brown & Kristiansen, 2008: 3). احتمالاً در میان این موارد، منشور جهانی حق به شهر تأثیرگذارترین موردی بوده است که مرامنامه آن به صورت گسترده پذیرفته شد؛ باین وجود به یک سند قانونی رسمی تبدیل نشد.

اگرچه بازگرداندن تئوری انتقادی حق به شهر به اقدام عملی فارغ از اختلاف نظر نیست. برخی از نوآوری‌های معاصر که به وسیله مؤسسات بین‌المللی به راه‌اندازی شده‌اند متهم به محدود کردن مطالبات به اعطا یا نهادینه کردن حق به گروه‌های محروم خاصی از طریق قوانین دولتی هستند در حالی برخی دیگر برای به عنوان مطالبه‌گری سست‌بنیان در برابر دستگاه سرمایه‌داری حاکم بر جهان سرزنش می‌شوند (Mayer, 2009: 368). به همین دلایل، استفاده گسترده از حق به شهر به وسیله سازمان‌های مردم‌نهاد جهانی، فاقد جنبه سیاسی به نظر می‌رسد (Mayer, 2009: 362; Purcell, 2013: 142). هدف این‌ها به طور غالب بیان "مشمول شدن" باهدف جای دادن گروه‌های محروم در ساختارهای دولت و اقتصاد است. پارسیل (۲۰۱۳) بیشتر به نقطه ضعف دیگری از نوآوری‌های معاصر اشاره دارد که با اعطای مقداری نسبتاً ضعیف از کنترل دمکراتیک از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای دولتی نظیر انتخابات، احزاب، قوانین و مؤسسات دولتی درصدد تأیید حق به شهر در چهارچوبی لیبرال دمکراتیک برمی‌آید.

با توجه به این واقعیت، حق به شهر تجربه‌ای گسترده در جنبش‌های اجتماعی و نوآوری‌های بین‌المللی و چگونگی درک و تفسیر متفاوت است. درحالی که محققان رادیکال به تفسیر هدف غایی حق به شهر به عنوان بین عامل فاصله شهروندان و دولت تمایل دارند (Purcell, 2013: 141)، محققان دیگری بر نقش مهم دولت به‌ویژه دولت محلی در اجرای حق به شهر به عنوان واسطه‌ای بین فقرای شهری و اقتصاد جهانی تأکید دارند (Brown, 2013: 969) و یا مفهوم حق به شهر را برای بهبود تقابل شدید بین "داشتن" و "نداشتن" با تأکید بر حق به شهر به عنوان یک حق جمعی بکار می‌آورند. در بسیاری از موارد نیز حق به شهر به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی و اقتصادی مردم فقیر و نواحی شهری با اولویت‌بندی عملکرد اجتماعی مالکیت و شهر و ترکیب این اصول در شرایط قانونی و استفاده از این اصول در سطح محلی از طریق برنامه مالکیت بلند پروازانه و نوآورانه به کار می‌رود (Pindell, 2006: 458). دیدگاه متقابل این شیوه اجتماعی در میان دانشگاهیان یافت می‌شود. از سویی مارگت مایر (۲۰۰۹) به مخالفت با افرادی که در پی ایجاد حقوق از طریق اقدامات اجتماعی و سیاسی با سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی و برنامه‌های سازمان ملل متحد که در پی نهادینه‌سازی حقوق با به کارگیری قوانین و منشورهای شهر تا حمایت از سیاست‌های رادیکال هستند تمایل دارد. از سوی دیگر، براون (۲۰۱۳) به محدودیت سیاست‌های رادیکالی مدنظر مایر (۲۰۰۹) و دیگران در مقابل، به مشکلات آنی که بر شهروندان جهان جنوب متحمل می‌شود و خطر از بین رفتن پتانسیل‌های اصلاح اساسی، قانونی و نهادی برای ایجاد یک قرارداد بلندمدت عادلانه‌تر بین دولت و شهروندان اشاره دارند. او در ادامه مدعی می‌شود که انقلاب و تقابل رادیکال به عنوان راه‌حل نهایی برای به چالش کشیدن سرکوب حق به شهر به کار گرفته شود. به‌ویژه در جهان جنوب، تقابل رادیکال و مبارزات خشونت‌بار ممکن است نتایج سنگینی را برای افراد و کشورهای به‌عنوان یک

کلیت به بار آورد که ممکن است چندین دهه طول بکشد تا جبران شود. در عوض براون (۲۰۱۳) از رویکرد فرناندز (۲۰۰۷) که بر نقش مهم قانون و نظم سیاسی برای تغییر ماهیت انحصاری توسعه شهری و عادلانه کردن توسعه غیررسمی در کشورهای درحال توسعه تمرکز دارد، حمایت می‌نماید.

حق به شهر یک درک کلی است و مجموعه‌ای از حقوق مرتبط را گرد هم می‌آورد. لوفور عنوان می‌کند که، حق به شهر بایستی با تکمیل حق به تفاوت‌ها و حق به اطلاعات اصلاح و عینیت یابد و حقوق عملی‌تری را برای شهروندان، ساکنان شهری و بهره‌برداران خدمات متنوع شهر فراهم نماید. این مهم از سوی حق استفاده‌کنندگان از فضا برای بیان ایده‌هایشان در رابطه با فضا و زمان فعالیتشان در نواحی شهری تأیید می‌کند؛ حق استفاده از مرکز شهر، مکان‌های ویژه را در عوض پراکنده کردن و راندن کارگران، مهاجران، حاشیه‌نشین‌ها و حتی طبقه ممتاز شهر را به گتوها مدنظر قرار می‌دهد (Lefebvre, 1996:34). حق به شهر می‌تواند به‌عنوان حقی تحول‌یافته و تجدید یافته زندگی شهری برای همه جامعه به‌ویژه برای افرادی که در آن ساکن هستند تدوین شود (Lefebvre, 2003:246). حق به شهر می‌تواند به‌وسیله افرادی که در تولید روزانه و بازتولید اجتماعی فضا شهر مشارکت می‌کنند مطالبه شود و بدین طریق به‌وسیله آن توانمند گردند (Massey, 2005:144). اگرچه ادبیات ارزشمندی در رابطه با حق به شهر در سراسر جهان شکل گرفته است (Saberi & Wieditz, 2013:115; Brenner & Schmid, 2015:151; Harvey, 2012:3; Kipfer, 2010:13; Sugranyes & Mathivet, 2010:13; Purcell, 2002:99)، با این وجود حق به شهر مدنظر هانری لوفور بیشتر از هر زمان دیگر نیازمند یک تعهد و یکپارچه‌سازی مجدد است، زیرا که برخی از این مفاهیم تغییر یافته است و برخی دیگر از این مفاهیم مورد بازنگری قرار گرفته است. آنچه از بررسی نوشتار مفسران حق به شهر می‌توان دریافت این است که هر کدام به جنبه‌هایی از حق به شهر نظر دارند و واقعیت امر این است که این محققان بیشتر به تفسیر مفاهیم اقدام ورزیده‌اند و مسیر تعریف شاخص‌های اندازه‌گیری و بررسی حق به شهر را برای پژوهشگران و کارشناسان امر هموار نموده‌اند. با این حال منشور جهانی حق به شهر، منشور آموزش شهرها، اساسنامه شهری برزیل، منشور اروپایی حق در شهر، دستورالعمل آبردین و منشور مونترال هر کدام به‌نوعی قدم‌های ارزشمندی را برای شاخص گذاری حق به شهر برداشته‌اند. گرچه این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که تدوین حق به شهر در قالب تعدادی شاخص به‌نوعی تقلیل‌گرایی در مفهوم وسیع حق به شهر است با این وجود، در صورتی که نتوان شاخص‌هایی برای سنجش وضعیت حق به شهر در شهرها تعیین نمود این امکان وجود دارد که پژوهشگر در فضای مفاهیم دچار سیر تسلسلی نظری گردیده و از مفهوم ارزشمند حق به شهر در نظام‌های برنامه‌ریزی شهری مورد بهره‌مندی قرار نگیرد. بر این اساس در این پژوهش سعی بر این بوده است که حداکثر جامعیت را تعیین شاخص‌های حق به شهر بکار گرفته شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است. برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز از دو روش اسنادی و میدانی استفاده شده است. با مرور مبانی نظری، پیشینه پژوهش، ابعاد و شاخص‌های پژوهش در قالب شش بعد سیاسی و مدنی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، خدماتی و سلامتی استخراج شدند. در اینجا شایسته است اشاره شود که بسیاری از زمینه‌های حق به شهر مستلزم رویکرد کیفی در پژوهش است. بدین منظور، بررسی حاضر شاخص‌هایی را مدنظر خود قرار داده است که قابلیت کمی شدن را داشته‌اند. سپس با استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصان حوزه روایی شاخص‌ها مورد تأیید قرار گرفتند. در پایان، با گویه سازی شاخص‌ها، پرسشنامه در قالب طیف لیکرت تهیه شد. جامعه آماری پژوهش شامل افراد ساکن در ناحیه منفصل شهری نایسر می‌باشد که بر اساس آخرین سرشماری سال ۱۳۹۵، ۳۶۴۳۱ نفر در آن سکونت دارند. بر مبنای فرمول کوکران ۳۸۱ (حجم نمونه) پرسشنامه پیمایش بین ساکنان محدوده مورد مطالعه با روش تصادفی ساده توزیع گردید. در ادامه برای تحلیل آماری و بررسی وضعیت ابعاد مورد مطالعه از آزمون آماری تی تک نمونه‌ای و برای بررسی روابط عوامل توصیفی پژوهش بر متغیر اصلی تحقیق (وضعیت حق به شهر) از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بهره گرفته شد. همچنین در بخش از پژوهش به‌منظور تعمیق

بررسی صورت گرفته یک بررسی مصاحبه‌ای با ۱۵ نفر از ساکنین نایسر انجام گرفت. پیش از پرداختن به تحلیل آمارهای استنباطی پژوهش لازم است عنوان شود که از آنجایی که این پژوهش از نوع خود تازگی دارد و در پژوهش صورت گرفته در زمینه حق به شهر چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور شاخص‌ها و ابعاد حق به شهر مورد استفاده قرار نگرفته است و این پژوهش از محدود تلاش‌های کمی سازی حق به شهر می‌باشد؛ لذا پژوهشگران با مطالعه کتابخانه‌ای وسیع از قوانین و مقررات جهانی، بین‌المللی و ملی در زمینه حق به شهر که مورد وثوق از سوی پژوهش‌های برجسته به‌عنوان مصادیق اجرایی و عینی پیگیری قرار گرفته‌اند، بهره گرفته شده است و در نهایت با بکارگیری رویکرد تلفیقی و نظر به ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و محدوده مورد مطالعاتی مورد تعدیل قرار گرفته‌اند. این اسناد شامل منشور جهانی حق به شهر، منشور آموزش شهرها، اساسنامه شهری برزیل، منشور حقوق به شهر در شهر، دستورالعمل آبردین و منشور مونترال می‌باشد که به صورت دسته‌بندی شده در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

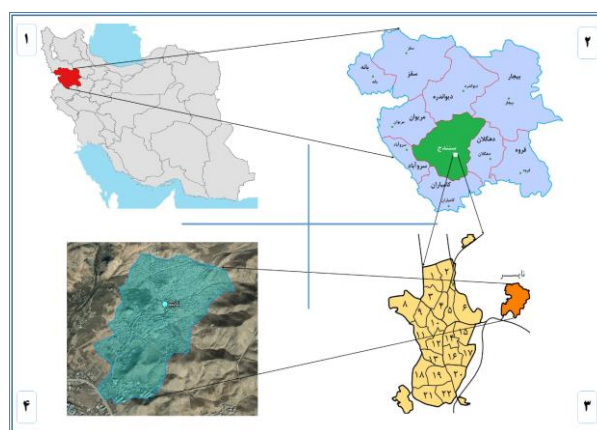
جدول شماره ۱. شاخص سازی برای حق به شهر، ابعاد و شاخص‌های حق به شهر در منشورها و اساسنامه‌های ملی و بین‌المللی

ابعاد حق به شهر	شاخص‌ها	منشور جهانی حق به شهر	منشور آموزش شهرها	اساسنامه شهری برزیل	منشور اروپایی حقوق بشر در شهر	دستورالعمل آبردین	منشور مونترال
حقوق شهروندی	توسعه شهری عادلانه و پایدار	*	اصل ۲، اصل ۱۸، ۴	ماده ۲، ۳۹	ماده ۲، ۲۵، ۲۳، ۱۹، ۵	ماده ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲	ماده ۲، ۱، ۳، ۱۶، ۲۳
	مشارکت در طرح و بودجه	*	اصل ۱۷، ۱۸، ۴۴	ماده ۲، ۴، ۳۲، ۴۰	ماده ۶، ۱۹، ۲۸	ماده ۱، ۴، ۵، ۸، ۹	ماده ۵، ۱۵، ۱۶
	شفافیت در مدیریت شهر	*	اصل ۶	ماده ۴	ماده ۲۴	ماده ۷، ۸، ۹	ماده ۴، ۱۶
	حق به اطلاعات عمومی	*	اصل ۶، ۱۸	ماده ۴۰	ماده ۱۱، ۲۴	ماده ۷	ماده ۱۶، ۲۰
	تمامیت و آزادی	*	اصل ۱، ۲، ۹		ماده ۱، ۳، ۱۰، ۱۱، ۲۰	ماده ۲	ماده ۱۴
سیاسی و اجتماعی	مشارکت سیاسی	*	اصل ۹، ۱۱، ۲۰، ۱۷، ۱۵	ماده ۲، ۴۰، ۴۳، ۴۵	ماده ۸، ۱۰	ماده ۱، ۳، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۲	ماده ۵، ۱۵، ۱۶
	تجمع، بروز آرا در فضای عمومی	*	اصل ۷، ۱۷، ۱۸	اصل ۴۳، ۴۴	ماده ۳، ۹، ۱۵	ماده ۲، ۷	ماده ۵، ۱۵، ۲۶
	حق به عدالت	*	اصل ۱، ۲، ۴، ۱۷	ماده ۳۹	ماده ۱، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۸، ۲۵	ماده ۹، ۱۱	ماده ۱، ۳، ۲، ۱۶
	امنیت عمومی و همزیستی چند فرهنگی	*	ماده ۱		ماده ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۱، ۲۰، ۱۶، ۱۵، ۲۶، ۲۷		ماده ۱، ۱۶، ۱۸، ۲۶، ۲۵
	اشتغال	*	اصل ۴، ۸، ۱۱، ۱۰	ماده ۲	ماده ۱۴، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۶
اقتصادی	مسکن	*	اصل ۴، ۸، ۱۱، ۱۰	ماده ۲، ۳، ۲۶	ماده ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۸، ۲۸
	زمین و املاک			ماده ۲۱، ۲۲، ۴۰، ۲۳، ۳۷، ۲۶، ۲۵، ۲۳، ۲۴	ماده ۱۲، ۱۶، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	
	درآمد	*	اصل ۴، ۸، ۱۰		ماده ۱۴، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۶
	زیرساخت		اصل ۴	ماده ۲، ۳، ۲۶، ۳۷	ماده ۵، ۱۲، ۲۰	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۰، ۱۸
	حمل و نقل	*	اصل ۴، ۸، ۱۱، ۱۰	ماده ۳، ۳۷	ماده ۵، ۱۲، ۲۰، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۰، ۲۴، ۲۸
آموزشی و فرهنگی	آموزش و پرورش	*	اصل ۴، ۸، ۱۱، ۱۰		ماده ۶، ۵، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۰
	بهداشتی درمانی	*	اصل ۴، ۸، ۱۱، ۱۰		ماده ۱۷، ۱۲، ۲۳، ۱۷	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱۰، ۲۲
	اوقات فراغت	*	اصل ۱، ۴، ۸، ۱۱، ۱۰	ماده ۲، ۲۶	ماده ۵، ۱۲، ۲۱، ۲۳	ماده ۹، ۱۰، ۱۱	ماده ۱، ۱۱، ۲۲
فرهنگی	زبان و ادبیات	*	اصل ۲، ۱۰		ماده ۳، ۱۳، ۱۵	ماده ۹	ماده ۲، ۱، ۱۶، ۲۰
	نژاد قومیت و طبقه	*	اصل ۲، ۱۰، ۱۹، ۱۱	ماده ۴۵	ماده ۱، ۳، ۲، ۱، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۳	ماده ۱، ۴، ۹	ماده ۲، ۱، ۱۲، ۲۰، ۲۶
	دین و مذهب		اصل ۱۰، ۱۱، ۱۳	ماده ۴۵	ماده ۳، ۱۰، ۱۵، ۲۳	ماده ۱، ۴، ۹	ماده ۱، ۱۲، ۲۰، ۲۶
سن و جنس و نسل	*	اصل ۳	ماده ۲، ۴۵	ماده ۱، ۳، ۱۰، ۲۰، ۱۴	ماده ۱، ۴، ۹	ماده ۱، ۲، ۲۰، ۲۶	

۲۰، ۱۸، ۱۶	۳۳، ۲۱، ۱۸، ۱۶	۱۱، ۱۰، ۸	۱۹، ۱۳		
ماده ۱۲، ۲، ۱، ۱۸، ۱۶	ماده ۲۸، ۱۶، ۱۳، ۱۰، ۴	ماده ۴		محرومین اجتماعی (فقراء معلولین)	
ماده ۲۸، ۲۴، ۲۳	ماده ۹	ماده ۳۸، ۳۲، ۲۶، ۲	اصل ۱۱، ۸	*	زیست‌محیطی
ماده ۲۴، ۲۰، ۸	ماده ۹	ماده ۲۱	اصل ۱۱	*	صوتی و بصری

محدوده مورد مطالعه

شهر سنندج مرکز استان کردستان و پرجمعیت‌ترین شهر استان است که در خصوص موضوع حق به شهر از چندین حیث حائز اهمیت است. نخست اینکه شهر سنندج در سال‌های اخیر جمعیت مهاجر زیادی را در خود جای داده است که مباحثی پیرامون حق به شهر ساکنین و مهاجران در این شهر مطرح نموده است. از سوی دیگر این شهر توانسته است پذیرای جمعیت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی باشد که در این خصوص نیز حق به شهر گروه‌های اجتماعی و گروه‌های اقلیتی قابل طرح است و از همه مهم‌تر سنندج به یکی از جلوه‌های غیرقابل انکار سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور تبدیل شده است که در این خصوص مباحث حق به شهر در سکونتگاه‌های غیررسمی در این شهر را می‌تواند به دنبال داشته باشد. نایسر را می‌توان نمونه‌ای از موارد قابل توجه سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج و حتی در سطح کشور قلمداد نمود. ناحیه منفصل نایسر در فاصله ۲ کیلومتری شرق شهر سنندج و در شمال محور سنندج - همدان قرار دارد، اما به علت گسترش شهر در شرق و همچنین رشد نایسر از سمت جنوب فاصله آن با شهر همواره در حال کاهش بوده است. به طوری که در سال ۱۳۷۴ فاصله نایسر با شهر سنندج ۴ کیلومتر بوده است. نایسر در گذشته جزو یکی از روستاهای پیرامونی شهر سنندج به شمار می‌آمده است که در حاشیه رودخانه قشلاق واقع بوده است. نایسر به علت وجود عوامل درونی و بیرونی (مانند: دسترسی و مجاورت با شهر سنندج، ویژگی‌های محیطی، زیرساخت‌ها، قیمت پایین زمین و ساختمان نسبت به شهر سنندج و ...) به سکونتگاه مناسبی برای جذب سرریز جمعیتی شهر سنندج تبدیل شد و با ورود مهاجرین به نایسر و افزایش جمعیت این سکونتگاه در سال ۱۳۸۹، به عنوان ناحیه منفصل شهری و جزئی از محدوده اصلی شهر سنندج معرفی شد. به عبارت دیگر از لحاظ تقسیمات سیاسی نایسر تا سال ۱۳۸۹ یکی از سکونتگاه‌های روستایی از توابع دهستان حومه، بخش مرکزی شهرستان سنندج محسوب می‌شد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۲).



شکل شماره ۱. موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه

جمعیت نایسر تا پیش از سال ۱۳۶۵ رشد چندانی نداشته است، با این وجود در فاصله ده ساله ۶۵ تا ۷۵ با نرخ رشد ۷/۸ درصد میزان جمعیت این محدوده بیش از دو برابر شده است. به طوری که از جمعیت ۴۴۶ نفره ۱۳۶۵ به ۹۴۳ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. در فاصله سال‌های ۷۵ تا ۸۵ نرخ رشد سالانه با نرخ ۲۹/۴۷ درصد، ۱۱۵۳۷ نفر به جمعیت آن افزوده شد که جمعیت محدوده را به ۱۲۴۸۰ نفر رساند. پس از گذشت ۵ ساله این مقدار مجدداً با رشد ۲ برابری روبرو گردید. به این معنی که در سال ۱۳۹۰ جمعیت محدوده به ۲۶۴۹۲ نفر رسید. یعنی متوسط رشد سالانه جمعیت در این

فاصله زمانی ۱۶/۲۵ درصد بوده است. آهنگ رشد جمعیت در محدوده فوق با شیب ملایم تری نسبت به قبل یعنی با نرخ رشد ۶/۵۸ درصد در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۵ ادامه یافته است، به طوری که در سال ۹۵ جمعیت آن به ۳۶۴۳۱ نفر رسیده است.

بحث و یافته‌ها

پیش از پرداختن به آمار استنباطی پژوهش لازم است برخی ویژگی‌های آمار توصیفی پژوهش ارائه گردد. از جمله آمار توصیفی این پژوهش می‌توان به جنسیت، سن، سطح تحصیلات، وضعیت شغلی و وضعیت درآمدی اشاره کرد. پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش در اختیار ۲۴۷ مرد و ۱۳۴ زن قرار گرفته است. از میان حجم نمونه مورد مطالعه ۶۵ نفر زیر ۲۵ سال و ۳۹ نفر بالای ۶۰ سال و ۷۲/۷۱ درصد از حجم نمونه در سنین ۲۵ الی ۶۰ سال می‌باشند. از نظر شغلی نیز ۲۳،۳ درصد در جستجوی کار و ۳۷/۵۳ درصد در مشاغل غیررسمی مشغول بوده‌اند. از نظر تحصیلی نیز حدود ۷۰ درصد از حجم نمونه تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم دارند. از نظر درآمدی نیز ۵۸ درصد زیر دو میلیون تومان و ۲۹/۶۶ درصد ۲ الی ۴ میلیون تومان و فقط ۱۲/۳۳ درصد بالای چهار میلیون درآمد داشته‌اند.

جدول شماره ۲. آمار توصیفی پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی		مشارکت کنندگان در پرسشنامه	
		تعداد	درصد
جنسیت	مرد	۲۴۷	۶۴/۸۳
	زن	۱۳۴	۳۵/۱۷
وضعیت سنی	زیر ۲۵ سال	۶۵	۱۷/۰۶
	۲۵-۴۰ سال	۱۶۱	۴۲/۲۶
	۴۰-۶۰ سال	۱۱۶	۳۰/۴۵
	بالای ۶۰ سال	۳۹	۱۰/۲۳
وضعیت شغلی	شاغل رسمی	۸۱	۲۱/۲۶
	بازنشسته	۲۳	۶/۰۴
	محصل و خانه‌دار	۴۵	۱۱/۸۱
سواد	شاغل غیررسمی	۱۴۳	۳۷/۵۳
	در جستجوی کار	۸۹	۲۳/۳۶
	ابتدایی	۵۸	۱۵/۲۲
	راهنمایی	۸۴	۲۲/۰۵
وضعیت درآمدی	دیپلم	۱۳۶	۳۵/۷۰
	تحصیلات دانشگاهی	۱۰۳	۲۷/۰۳
	زیر ۲ میلیون تومان	۲۲۱	۵۸/۰۱
	۲ الی ۴ میلیون تومان	۱۱۳	۲۹/۶۶
	۴ الی ۶ میلیون تومان	۴۱	۱۰/۷۶
	بالای ۶ میلیون تومان	۶	۱/۵۷

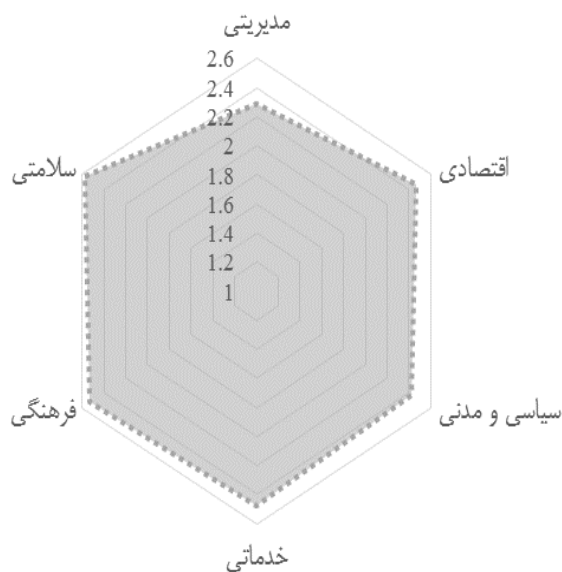
اصلی‌ترین خروجی استنباطی این پژوهش بررسی وضعیت ابعاد حق به شهر در محدوده مطالعاتی می‌باشد که برای بررسی وضعیت ابعاد حق به شهر از آزمون آماری تی تک نمونه‌ای بهره گرفته شده است. از آنجایی که ارزش گذاری عددی گویه‌های پاسخ داده شده از ۱ تا ۵ بوده است، لذا برای انجام آزمون تی در این پژوهش (در خصوص تعیین Test Value) از میزان متوسط گویه‌ها یعنی مقدار ۳ استفاده شده است. همان گونه که در جدول زیر دیده می‌شود شش بعد و ۲۵ متغیر در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند که بیشترین تعداد متغیرها مربوط به سه بعد اقتصادی، سیاسی و مدنی و خدماتی با ۵ متغیر و کمترین تعداد متغیرها مربوط به بعد سلامتی با تعداد ۲ متغیر می‌باشد. میزان p-value آزمون پژوهش از معنی داری آزمون صورت گرفته بر روی ابعاد حق به شهر خبر می‌دهد. همچنین با مقایسه مقادیر میانگین

ارزشی ابعاد و مقادیر منفی آماره تی می‌توان این نکته را عنوان کرد که میزان ابعاد حق به شهر با مقدار Test Value معنی‌داری در جهت منفی دارد.

جدول شماره ۳. آزمون تی متغیرهای حق به شهر

ابعاد	متغیرها	میانگین	df	Test Value	T	p-value
مدیریتی	۴	۲/۲۸۸۱	۳۸۰	۳	-۳۴/۸۰۶	۰/۰۰۰
اقتصادی	۴	۲/۴۷۰۵	۳۸۰	۳	-۳۶/۸۷۵	۰/۰۰۰
سیاسی و مدنی	۵	۲/۴۲۳۱	۳۸۰	۳	-۳۷/۱۰۶	۰/۰۰۰
خدماتی	۵	۲/۴۷۸۲	۳۸۰	۳	-۳۴/۸۲۴	۰/۰۰۰
فرهنگی	۵	۲/۵۳۰۲	۳۸۰	۳	-۴۰/۱۹۲	۰/۰۰۰
سلامتی	۲	۲/۵۷۶۱	۳۸۰	۳	-۲۳/۹۶۶	۰/۰۰۰

شکل شماره (۲) مقایسه‌ای از مقادیر میانگین ارزش‌گذاری شده ابعاد حق به شهر می‌باشد که این نمودار حاکی از وجود تفاوت‌های نسبی در میان ابعاد تحقیق می‌باشد. اگرچه مقادیر میانگین ابعاد به‌طور کلی دارای وضعیت نسبت پایینی هستند با این وجود بعد سلامتی با میانگین ۲/۵۷ و بعد فرهنگی با میانگین ۲/۵۳ بیشترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و از طرف دیگر نیز بعد مدیریتی با میانگین ۲/۲۸ و بعد سیاسی و مدنی با میانگین ۲/۴۲ کمترین میانگین‌ها را دارا بوده‌اند.



شکل شماره ۲. وضعیت ابعاد حق به شهر در محدوده مورد مطالعه

جدول شماره ۴. نتایج توصیفی آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

طبقه‌بندی	نوع	وضعیت حق به شهر	طبقه‌بندی	نوع	وضعیت حق به شهر
جنسیت	مرد	۶۲/۷۶	وضعیت شغلی	شاغل رسمی	۶۵/۱۸
	زن	۵۸/۷۳		بازنشسته	۶۴/۱۷
وضعیت درآمدی	زیر ۲ میلیون تومان	۵۹/۶۸		محصل و خانه‌دار	۶۳/۷۱
	۲ الی ۴ میلیون تومان	۶۲/۷۹		شاغل غیررسمی	۵۹/۵۸
	۴ الی ۶ میلیون تومان	۶۵/۱۴۶۸		در جستجوی کار	۵۸/۷۵
	بالای ۶ میلیون تومان	۶۹/۱۶	وضعیت سنی	زیر ۲۵ سال	۵۹/۲۷
وضعیت تحصیلی	ابتدایی	۶۳/۲۵		۲۵-۴۰ سال	۶۲/۷۷
	راهنمایی	۶۴/۲۱		۴۰-۶۰ سال	۶۱/۲۵

دیپلم	۶۱/۶۱	بالای ۶۰ سال	۵۹/۱۲
تحصیلات دانشگاهی	۵۷/۹۶		

همان گونه که در آمار توصیفی تحقیق مطرح شد ۱۳۴ زن و ۲۴۷ مرد در این پژوهش شرکت کرده‌اند که نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه حاکی از معنی‌داری تفاوت میزان حق به شهر بین گروه زنان و گروه مردان است. آزمون تحلیل واریانس عامل جنسیت با میزان معنی‌داری ۹۹ درصد و آماره F آزمون نیز ۱۷۳/۵۴۴ است. بر این اساس میانگین حق به شهر در میان گروه مردان برابر با ۶۲/۷۶ و در گروه زنان برابر با ۵۸/۷۳ می‌باشد. به عبارت دیگر وضعیت حق به شهر در میان گروه مردان مساعدتر از گروه زنان به نظر می‌رسد و شهر به صورت متوازن در اختیار گروه‌های جنسی حاشیه قرار نگرفته است. بررسی نقش درآمد در وضعیت حق به شهر حاکی از وجود تفاوت حق به شهر در میان گروه‌های درآمدی می‌باشد. میزان معنی‌داری آزمون تحلیل واریانس نقش درآمد در وضعیت حق به شهر با میزان آماره F آزمون ۵۸/۴۷۰ از نظر آماری این مهم را به اثبات می‌رساند که در میان گروه‌های درآمدی شاخص حق به شهر متغیر است. بیشترین میزان حق به شهر به گروه‌های درآمدی بالای ۶ میلیون تومان می‌باشد که تعدادشان در محدوده مورد مطالعه ۶ نفر می‌باشد و کمترین میزان حق به شهر نیز مربوط به گروه‌های درآمدی زیر دو میلیون تومان می‌باشد که میزان حق به شهر این گروه ۵۹/۶۸ است. شایان ذکر است که این گروه درآمدی ۲۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان در طرح پژوهش را خود جای می‌دهد. میزان معنی‌داری آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه در خصوص تأثیر وضعیت شغلی بر میزان حق به شهر دارای معنی‌داری ۹۹ درصد و آماره F به میزان ۱۰۹/۸۹۹ است که تفاوت معنی‌دار بین گروه‌های شغلی در بهره‌مندی از شاخص‌های حق به شهر را نشان می‌دهد. در بررسی وضعیت حق به شهر در میان گروه‌های شغلی نیز افراد شاغل در بخش رسمی که تعداد آنان ۸۱ نفرند، بیشترین میانگین حق به شهر را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین کمترین میزان حق به شهر مربوط به گروه شغلی افراد در جستجوی کار می‌باشد که ۵۸/۷۵ است. علاوه بر این وضعیت حق به شهر در میان سایر گروه‌ها عبارت است از سه گروه شغلی بازنشستگان، محصلین و خانه‌داران و شاغلین بخش غیررسمی به ترتیب میزان حق به شهر ۶۴،۱۷، ۶۳،۷۱، ۵۹،۵۸ را در جداول آماری داشته‌اند. در بررسی آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه وضعیت حق به شهر در میان گروه‌های سنی پژوهش (زیر ۲۵ سال، ۲۵ الی ۴۰ سال، ۴۰ الی ۶۰ سال و بالای ۶۰ سال) با میزان معنی‌داری ۹۹ درصد و آماره F با میزان ۱۴۰،۲۴۳ تفاوت میزان حق به شهر را در میان گروه‌های سنی را از نظر آماری به اثبات می‌رساند. کمترین میزان حق به شهر در میان گروه‌های سنی مربوط به گروه سنی بالای ۶۰ سال و زیر ۲۵ سال می‌باشد که به ترتیب ۳۹ و ۶۵ نفر از حجم نمونه را در خود جای می‌دهند و میزان آن به ترتیب ۵۹،۱۲ و ۵۹،۲۷ است و دو گروه سنی ۲۵ الی ۴۰ سال و ۴۰ الی ۶۰ سال نیز بیشترین میزان حق به شهر را در میان گروه‌های سنی پژوهش شامل می‌شوند. آزمون تحلیل واریانس اثرگذاری عامل تحصیلات در حق به شهر نیز با معنی‌داری ۹۹ درصد و آماره F به میزان ۲۷/۴۴۰ بیانگر وجود تفاوت در میان گروه‌های تحصیلی است. بر این اساس گروه تحصیلی دانشگاهی کمترین میزان حق به شهر با میانگین ۵۷/۹۶ و بیشترین میزان حق به شهر مربوط به گروه تحصیلی راهنمایی می‌باشد که میانگین آن ۶۴/۲۱ می‌باشد.

جدول شماره ۵ نتایج معنی‌داری تفاوت حق به شهر در گروه‌های جنسی، درآمدی، شغلی، سنی و تحصیلی در آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

حق به شهر	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مجموع مربعات	آماره F	میزان معنی‌داری
۱	۱۴۰۲/۶۷۵	۱	۱۴۰۲/۶۷۵	۱۷۳/۵۴۴	۰/۰۰۰
	۳۷۹	۳۷۹	۸/۰۸۳		
	۴۴۶۵/۹۵۸	۳۸۰			
۲	۱۸۰۷/۸۵۶	۳	۶۰۲/۶۱۹	۸۵/۴۷۰	۰/۰۰۰
	۳۷۷	۳۷۷	۷/۰۵۱		
	۴۴۶۵/۹۵۸	۳۸۰			
۳	۲۰۸۳/۴۴۵	۳	۶۰۴/۴۸۲	۱۰۹/۸۹۲	۰/۰۰۰
	۳۷۷	۳۷۷	۶/۳۲۰		
	۲۰۸۲/۵۱۳	۳۷۷			

			۳۸۰	۴۴۶۵/۹۸۵	کل
۳	میان گروه‌ها	۴	۲۶۷۳/۸۰۰		
	درون گروه‌ها	۴/۷۶۶	۳۷۶	۱۷۹۲/۱۵۸	
	کل		۳۸۰	۴۴۶۵/۹۵۸	
۴	میان گروه‌ها	۳	۸۰۰/۳۹۲		
	درون گروه‌ها	۹/۷۲۳	۳۷۷	۳۶۶۵/۵۶۶	
	کل		۳۸۰	۴۴۶۵/۹۵۸	

نتیجه‌گیری

حق به شهر از نظر علمی و اجرایی دارای ابعاد و شاخص‌هایی است که این پژوهش با نگاهی وسیع به صورت کتابخانه‌ای ابعاد و شاخص‌های مورد توافق منابع مختلف در خصوص حق به شهر را در یک طبقه‌بندی ۶ بعدی و ۲۵ شاخصی استخراج نموده و در ادامه تحلیل‌های خود را در زمینه سنجش وضعیت حق به شهر در سکونتگاه خودانگیزه نایسر بر این ابعاد و شاخص‌ها متکی نموده است. حق به شهر ندای مردمی است که به فراموشی سپرده شده‌اند و بی‌تردید یکی از جلوه‌های فراموش شده شهر سکونتگاه‌های خودانگیزه شهری هستند. حاشیه‌نشینی شهری در یکی از استان‌های حاشیه‌ای کشور می‌تواند عرصه‌های متمایزتری از حاشیه‌نشینی را نسبت به وضعیت حاشیه‌نشینی کشور به نمایش بگذارد و نمود این امر نیز می‌تواند زایش یکی از بزرگ‌ترین مناطق اسکان غیررسمی در کشور (نایسر) با جمعیتی انبوه باشد. بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت حق به شهر در سکونتگاه خودانگیزه نایسر از حد متوسط ارزشی تحقیق پایین‌تر است. در این خصوص دو بعد سلامتی و فرهنگی نیز اگرچه دارای میانگین‌های پایین‌تری از حد متوسط ارزشی تحقیق داشته‌اند. با این وجود وضعیت نسبتاً مناسب‌تری را نسبت به چهار بعد اقتصادی، سیاسی و مدنی، مدیریتی و خدماتی داشته‌اند. در ادامه، این پژوهش اقدام به بررسی تأثیر مؤلفه‌های توصیفی پژوهش در وضعیت حق به شهر نموده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان نسبت به مردان به وادی فراموشی سپرده شده‌اند و وضعیت حق به شهر زنان نسبت به مردان در شرایط نامطلوب‌تری قرار دارد. به عبارت دیگر امتیازات و منافع شهری از نظر جنسی به صورت متناسب تقسیم نشده است. از لحاظ درآمدی افراد با درآمد بالا میانگین‌های بیشتری از حق به شهر را نشان می‌دهند. این در حالی است که افراد با درآمد پایین میانگین‌های نازل‌تری از حق به شهر را به خود اختصاص داده‌اند. این نکته از پژوهش که چرا افراد با وضعیت مالی مناسب در مواردی به زندگی در سکونتگاه غیررسمی نایسر تمایل و ادامه می‌دهند، از سوی پژوهشگران مورد سؤال قرار گرفت. به این معنی که چرا افراد ثروتمند که همیشه انتظارات بیشتری از داشتن حق‌های شهری دارند در نایسر با وجود شرایط نامساعد به سکونت خود ادامه می‌دهند و بر این باورند که حق‌های شهری از جمله حق به شهر در حد مناسبی برایشان در نظر گرفته شده است. لذا با بررسی‌های کیفی در میان جمعیت ثروتمندان نایسر به ذکر دو دلیل منتهی شد. نخست اینکه افراد توانمند ساکن در نایسر هرگاه از وضعیت حق به شهر در نایسر ناراضی باشند به جای مطالبه حق به شهر نایسر را به مکانی جدید در شهر برای سکونت تغییر خواهند داد. در نتیجه مراد از افراد با وضعیت درآمد بالا افرادی است که عموماً توانایی سکونت در بخش‌های رسمی از شهر را دارند. با این وجود با توجه به دلایلی هنوز در نایسر به سکونت خود ادامه داده‌اند. دوم اینکه سیستم مدیریت شهری شاید حجم وسیعی از حق‌های مختلف را برای ساکنان نایسری در نظر نگیرد. با این وجود رانت‌ها و یا می‌توان گفت باج‌ها و یا ناحق‌هایی را به ساکنان نایسر می‌دهد که شکی نیست این امتیازات (باج) بیشتر شامل حال افرادی می‌شود که در نایسر وضعیت مالی بهتری دارند. برای نمونه ثروتمندان نایسر چندین واحد مسکونی غیرقانونی و فاقد مجوز ساخته‌اند. کاربری‌های کشاورزی را غیرقانونی مسکونی کرده‌اند، بدون مجوز زمین‌های خود را تفکیک نموده‌اند. از امتیازات برق و آب به صورت غیرقانونی و رایگان برای واحدهای مسکونی و حتی غیرمسکونی که در اختیار دارند، بهره می‌برند. برای تملک‌های گوناگون بر اموال مختلف حداقل عوارض و مالیات شهری را می‌دهند. در نتیجه نایسر فقط برای افرادی که می‌خواهند شهروند گونه زندگی نمایند درصدهای پایین‌تری از شاخص‌های حق به شهر را نشان می‌دهد. در غیر این صورت محیط مناسبی برای جمعی از افرادی است که شهروندی غیررسمی دارند و از مدیریت شهری با عناوین مختلف امتیازات غیرقانونی می‌گیرند.

از نظر سنی نیز دو گروه سنی زیر ۲۵ سال و بالای ۶۰ وضعیت پایین تری از حق به شهر را در محدوده مورد مطالعه داشته‌اند. در خصوص وضعیت شغلی نیز افرادی که دارای مشاغل رسمی بوده‌اند از میانگین بیشتری از شاخص‌های حق به شهر برخوردار بوده‌اند. با این وجود تنها شاخص توصیفی که نتایج تقریباً بالعکسی را در خصوص حق به شهر به نمایش می‌گذارد وضعیت سواد می‌باشد که نتایج آن نشان می‌دهد که افرادی که از تحصیلات بیشتری برخوردارند برداشت متفاوت تری نسبت به حق به شهر در شهر دارند. بدین معنی که افراد باسواد و با تحصیلات بیشتر درصد‌های پایین تری از وضعیت حق به شهر را در محدوده مورد مطالعه نشان می‌دهند. بی تردید پیش‌نیاز هر حرکتی درک وضعیت حال حاضر و فهم نقطه ایده آل می‌باشد. در خصوص حرکت شهر به سوی حق به شهر نیز این مهم ضروری است که شرایط حال حاضر درک شود. در صورتی که شهروندان بدانند که در چه شرایطی هستند و وضعیت مطلوب کدام است بی تردید می‌توان انتظار داشت که راه برای مطالبه حق به شهر باز شود. این پژوهش می‌تواند گواهی بر این مهم باشد متغیرهای مستقل تحقیق (جنسیت، درآمد، وضعیت شغلی، سن و وضعیت تحصیلی) بر وضعیت متغیر وابسته تحقیق (حق به شهر) تأثیر داشته است.

منابع

- ۱) ایراندوست، کیومرث و دوستوندی، میلاد (۱۳۹۴) حق به شهر و سکونتگاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران، هفت شهر، دوره ۱۵ شماره ۴۹ و ۵۰، صص. ۲۰۵-۱۸۴.
- ۲) آشوری، کسری؛ ایراندوست، کیومرث؛ خالق پناه، کمال (۱۳۹۸) تحلیل فرایند تولید فضای غیررسمی در شهر سنندج، جغرافیا و توسعه فضای شهری، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۴۲-۲۱۱.
- ۳) محمدی، اکبر؛ آشوری، کسری؛ رباطی، محمدشیر (۱۳۹۶) تبیین و ارزیابی مؤلفه‌های تاب‌آوری نهادی و اجتماعی در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری (مطالعه موردی: ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج)، مطالعات شهری، دوره ۶، شماره ۲۲، صص. ۷۵-۸۸.
- 4) Attoh, Kafui A. (2011) What kind of right is the right to the city?, *Progress in human geography*, Vol.35, No.5, pp.669-685.
- 5) Avritzer, Leonardo. (2007) Urban reform, participation and the right to the city in Brazil, *IDS Bulletin*.
- 6) Baubock, Rainer. (2003) Reinventing urban citizenship. *Citizenship studies*, Vol.7, No.2, pp.139-160.
- 7) Brenner, Neil. & Schmid, Christian. (2015) Towards a new epistemology of the urban?, *City*, Vol.19, No.2-3, pp.151-182.
- 8) Brown, Alison. (2013) The Right to the City: Road to R io 2010. *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol.37, No.3, pp.957-971.
- 9) Brown, Alison. & Kristiansen, Annali. (2008) Urban policies and the right to the city: Rights, responsibilities and citizenship, [Project Report]. Paris: UNESCO, UN-Habitat.
- 10) Butler, Chris. & Lefebvre, Henri. (2012) Spatial politics, everyday life and the right to the city, Publisher: Routledge-Cavendish.
- 11) Carbado, Devon W. (1999) Black rights, gay rights, civil rights. In *Sexuality and Equality Law* (pp. 305-328), Publisher: Routledge.
- 12) Cutts, Adam. & Moser, Sarah. (2015) State-community collaborative strategies to enable the right to the city in Argentina, *Habitat International*, Vol.49, pp.243-250.
- 13) Dikeç, Mustafa. (2002) Police, politics, and the right to the city, *GeoJournal*, Vol.58, No.2-3, pp-91-98.
- 14) Douglass, Mike. & Friedmann, John. (1998) Cities for citizens: Planning and the rise of civil society in a global age, Publisher: John Wiley & Son Ltd.
- 15) Dupré, Louis. (2008) The enlightenment and the intellectual foundations of modern culture, Yale University Press.
- 16) Fernandes, Edésio. (2007) Constructing the Right to the City'in Brazil, *Social & Legal Studies*, Vol.16, No.2, pp.201-219.
- 17) Friendly, Abigail. (2013) The right to the city: theory and practice in Brazil. *Planning*

- Theory & Practice, Vol.14, No.2, pp.158-179.
- 18) Harvey, David. (2008) The right to the city.
 - 19) Harvey, David. (2012) Rebel cities. From the right to the City to the urban revolution, London and New York: Verso Press.
 - 20) Harvey, David. & Cities, Rebel. (2013) From the Right to the City to the Urban Revolution. Sociologický časopis/Czech Sociological Review, Vol.49, No.5, pp.848-850.
 - 21) Iija, Veera. (2012) An Analysis of the Concept of Citizenship: Legal, Political and Social Dimensions.
 - 22) Irandoost, Kayoumars. & Doostvandi, Milad. & Litman, Todd. & Azami, Mohammad. (2019) Placemaking and the right to the city of urban poor: a case study in Sanandaj, Iran, Journal of Place Management and Development, Vol.12, No.4, pp.508-528.
 - 23) Kipfer, Stefan. & Saberi, Parastou. & Wieditz, Thorben. (2013) Henri Lefebvre: Debates and controversies 1, Progress in Human Geography, Vol.37, No.1, pp.115-134.
 - 24) Kofman, Eleonore. & Lebas, Elizabeth. (1996) Lost in transposition—time, space and the city. Writings on cities, Blackwell Publishers Inc.
 - 25) Kuymulu, Mehmet Bariş. (2013) Reclaiming the right to the city: Reflections on the urban uprisings in Turkey, City, Vol.17, No.3, pp.274-278.
 - 26) Lefebvre, Henri. (1996) Writings on Cities, translated and edited by Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas, UK: Blackwell.
 - 27) Lefebvre, Henri (1990/2003) From the social pact to the contract of citizenship, Key writings. pp. 238–254.
 - 28) Marcuse, Peter (2009) From critical urban theory to the right to the city, City, Vol.13, No.2-3, pp.185-197.
 - 29) Marcuse, Peter (2012). Whose right (s) to what city?. In Cities for people, not for profit (pp. 36-53), Publishers Routledge.
 - 30) Massey, Doreen. (2005) For space Sage. Thousand Oaks CA.
 - 31) Mayer, Margit. (2009) The 'Right to the City' in the context of shifting mottos of urban social movements, City, Vol.13, No.2-3, pp.362-374.
 - 32) Millington, Gareth, (2011) 'Race', Culture and the Right to the City: Centres, Peripheries, Margins, Publisher: Springer.
 - 33) Mitchell, Don. & Heynen, Nik (2009). The geography of survival and the right to the city: Speculations on surveillance, legal innovation, and the criminalization of intervention, Urban Geography, Vol.30, No.6, pp.611-632.
 - 34) Mitchell, Don (2003). The right to the city: Social justice and the fight for public space, Guilford Press.
 - 35) Moravánszky, Ákos; Schmid, Christian. & Stanek, Lukasz (Eds.). (2014). Urban Revolution now: Henri Lefebvre in social research and architecture, Ashgate Publishing, Ltd..
 - 36) Pindell, Ngai. (2006) Finding a right to the city: Exploring property and community in Brazil and in the United States. *Scholarly Works*. 497.
 - 37) Planel, Sabine. & Bridonneau, Marie. (2017) (Re) making politics in a new urban Ethiopia: an empirical reading of the right to the city in Addis Ababa's condominiums, Journal of Eastern African Studies, Vol.11, No.1, pp.24-45.
 - 38) Purcell, Mark. (2002) Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant, GeoJournal, Vol.58, No.2-3, pp.99-108.
 - 39) Purcell, Mark. (2003) Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order, International journal of urban and regional research, Vol.27, No.3, pp.564-590.
 - 40) Purcell, Mark (2014) Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city, Journal of Urban Affairs, Vol.36, No.1, pp.141-154.
 - 41) Rousseau, Jean-Jacques. (1968) The Social Contract, or Principles of Political Right, Penguin, NY.
 - 42) Sgranyes, Ana. & Mathivet, Charlotte. (2010) Cities for all: Proposals and experiences towards the right to the city. Santiago: Habitat International Coalition.
 - 43) White, Stuart (2000) Social Rights and Social Contract—Political Theory and the New Welfare Politics, British Journal of Political Science, Vol.30, pp.507-532.